

فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies

شماره بیست و هشتم. زمستان ۱۳۹۷، صص ۱۵۷-۱۴۳ Vol 3. No 28. 2019, p 143-157

شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)

ISSN: (2538-6395)

موانع و آفات اخلاق شهروندی

محمد راثی^۱ سیامک جعفرزاده^۲

۱. عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه، گروه معارف، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران

Mohammad.rasi1344@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایران

Jafarzadeh_siamak@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی موانع و آفات اخلاق شهروندی انجام شده است. نوع پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، تحلیلی و توصیفی انجام شده است. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که در گلزار اخلاق نیکو و مکارم اخلاقی، احتمال رویش خار و خاشاک و علف هرزه نیز وجود دارد و مدیران هشیار و آگاه جامعه اسلامی باید در صدد پیش‌گیری یا ریشه‌کنی آن‌ها برآیند و با مراجعت کافی، طراوت و شادابی شکوفه‌های اخلاقی را پاس دارند. صفاتی چون خودمحوری، دوربینی، تنگ نظری، تبعیض، انتقام‌جویی و بدزبانی، آفاتی هستند که شخصیت حقیقی و حقوقی مدیران و مردم را خدشه‌دار می‌سازد و به آنان آسیب می‌رسانند.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، سیره، شهروندان، اخلاق شهروندی، اخلاق حرفه‌ای

مقدمه

با توجه به پیچیدگی‌های توسعه جوامع و روابط انسانی، امروزه نیاز به اخلاقی که بتواند در خلوت افراد هم راهنمای آنها به سوی تعالی باشد، بیش از گذشته است. امروزه با توسعه تکنولوژی ارتباطی، به اعماق تنهایی و فردیت افراد هم نفوذ شده است. بنابراین اخلاق و پایبندی به اصول اخلاقی می‌تواند مخاطرات این توسعه را به حداقل رساند. اصولی برای تأمین حقوق پایه و اساسی بشری در جامعه جهانی تدوین و تحت عنوان "حقوق بشر و شهروندی" منتشر شده است؛ اما انتشار و اطلاع رسانی این حقوق به خودی خود مانع ظلم و حق کشی‌ها نشده است، عنصر لازم انتفاع از آن؛ پایبندی همه انسان‌ها اعم از حاکم و تحت حاکمیت به اصول اخلاقی خصوصاً اصول حقوق بشر رایج جهانی است. آگاهی به این اصول و عمل به آنها موجب پیدایش رابطه و اخلاق شهروندی در جامعه می‌شود و در این راستا یک سری موانعی وجود دارد که در این تحقیق تلاش شده به موانع و آفات اخلاق شهروندی پرداخته شود.

تعریف اخلاق شهروندی

اخلاق شهروندی متشکل از اخلاق و شهروندی است و اخلاق جمع خُلُق یا خُلُق به معنای صورت باطنی و تاپیدایی است در انسان که سرشت، سیرت و سُجَيَّه نیز نامیده می‌شود؛ چنانکه خُلُق به صورت ظاهری و دیدنی انسان دلالت دارد (تاج العرب، بی تا: ج ۱۳، ۱۲۴ و راغب اصفهانی: ۱۴۱۲، ۲۹) و همچنین درباره معنی واژه اخلاق در کتاب «الأخلاق» نوشته شده است: **الخلق - بالضم - عباره عن الصورة الباطنة، كما أن الخلق - بالفتح - عباره عن الصورة الظاهرة.** یقال: «فلان حسن الخلق والخلق» ای الظاهر و الباطن، و لکل منها هیئت و صورة إما قیحه و إما جمیله (شبّر، ۱۳۹۵: ۱۰). در این تعریف خلق را صورت باطنی انسان دانسته و خلق را صورت ظاهر یعنی خلق حکایت از صورت باطن دارد، همانطور که خلق (با فتحه) به صورت ظاهر دلالت می‌کند، مثلاً گفته می‌شود: فلانی نیکوصورت و نیکو سیرت است یعنی ظاهر و باطن او آراسه است. برای هریک از دو عبارت (خلق) و (خُلُق) شکل و صورتی است اعم از اینکه زشت یا زیبا مانند خُلُق زشت یا خلق زیبا.

و شهروندی در لغت عربی به معنای رَعَوْيَة است و رَعَوْيَة : [رعی] (لسان العرب، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص: ۳۲۹)؛ همشهریگری یا صفت هموطن است و نوعی حق است که از یک طرف توسط شهروندان و دولت به رسمیت شناخته شده و از سوی دیگر نوعی وظیفه است که همه آحاد جامعه نسبت به همنوعان خود دارند؛ کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق منتعلق به آن برخوردار شود.

مفهوم شهروندی در مسیر تطور تاریخ بشر، متحول شده و در دوران‌های مختلف تفکر سیاسی برداشت‌های خاصی از آن شده است. امروزه می‌توان شهروندی را وضعیتی دانست که اساس آن عضویت کامل فرد در اجتماع است و صاحبان این وضعیت، حقوق و تکالیف برابر دارند. از این جهت حقوق شهروندی در سه حوزه مطرح است: حقوق مدنی شهروندی، حقوق سیاسی شهروندی و حقوق اجتماعی شهروندی.

اسلام به شهروند نگاه ویژه‌ای دارد؛ در واقع خداوند انسان را موجودی اجتماعی آفریده است که در اجتماع از همه موهب بهره‌مند باشد: «هو الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» و در عین حال که به حقوق و وظایف انسان نگاه همه جانبه‌ای دارد، کرامت و فضایل انسانی را عوامل مهم در جهت بازدارندگی از انحراف و یک اصل ضروری و عاملی مهم برای رشد، تعالی و سعادت شهروند جامعه اسلامی می‌داند.

برای رسیدن به تعریف اخلاق شهروندی توجه به مقدماتی می‌تواند ما را در دستیابی به پاسخ راهنمایی کند:

۱. انسان موجودی اجتماعی است و به تعبیر دقیق‌تر «ملدی بالطبع» (طابتیانی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۱۷ – ۱۲۲) است و به گواهی تاریخ هم از دیرباز به صورت اجتماعی می‌زیسته است.

۲. مکتب حیات بخش اسلام به عنوان آخرین شریعت الاهی، دینی جامع و کامل است و برای جنبه‌های مختلف زندگی انسان که از آن جمله زندگی اجتماعی انسان است، دارای قانون و توصیه‌های اخلاقی است.

به دیگر سخن؛ همان گونه که برای تنظیم ارتباط فرد با خدا، احکام و دستورالعمل‌هایی دارد، درباره‌ی نحوه ارتباط افراد یک جامعه با یکدیگر نیز، احکام و قوانین بسیار مهمی ارائه کرده است که هر فرد مسلمان در مناسبات و رفتارهای اجتماعی ملزم به رعایت آنها است.

۳. منظور از جامعیت اسلام این است که می‌توان با استنباط عناصر جهان شمولی که در اسلام آمده است به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی (هادوی تهرانی، ۱۳۸۳: ۱۹-۵۱) دست یافت و به طریقی سازوکارها، پرداخت.

۴. از این جهت ما معتقدیم که اگرچه در گذشته، به ویژه در صدر اسلام زندگی شهری به صورت امروزی پیش رفته و مدرن نبوده و مشکلات و مضطربات جامعه‌ی مدرن امروزی؛ مانند ترافیک، آلودگی هوای سدّ، معتبر . . . وجود نداشته است، تا الگوی مناسبی از یک شهروند مسلمان داشته باشیم، اما برای همان شهرهای کوچک با جمعیت اندک و زندگی سنتی، در اسلام قوانین و عناصری طرح گردیده است که جهان شمولاند و باید برای زندگی شهری و جوامع پیشرفت‌هایی امروزی هم مورد لحاظ قرار گیرند و در واقع از آنها می‌توان به ویژگی‌های یک شهروند مسلمان، نائل شد.

بنابراین اخلاق شهروندی عبارت است از: مجموعه‌ای از مبانی و معیارها، بایدها و نبایدها و هنجارهایی که بر رفشار، اعمال، روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان حاکم است و به لحاظ اهمیت از موضوعات مهم زندگی شهروندان محسوب می‌شود که با گذشت زمان و در نتیجه پیشرفت علوم و فناوری‌های جدید و ترویج فرهنگ‌های مختلف و نیز رشد شهر نشینی و آشکار شدن نیازهای جدید مادی و معنوی انسان، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود.

در واقع اخلاق شهروندی، اصولی است که سبب رعایت حقوق فردی و اجتماعی و تکلیف نسبت به دیگران، پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به همنوعان و ترجیح منافع جمیعی بر منافع فردی در همه صحنه‌های تلاش و فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، ملکه نفسانی و صفت پایدار

شهروند را تشکیل می‌دهد. بر این اساس اخلاق شهروندی در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و... ظاهر می‌شود. در واقع اخلاق از آن جا که برخاسته از ذات و فطرت آدمی است به گونه‌ای که در هر حوزه‌ای که حضور یابد، فضائل و رذائل خود را نشان خواهد داد، دین مقدس اسلام، حساب ویژه‌ای برای آن گشوده است. اخلاق است که انسان را به سوی وظایف فردی و اجتماعی سوق می‌دهد.

تفاوت اخلاق شهروندی با حقوق شهروندی

یکی از مسائلی که در طول تاریخ اندیشه فلسفی در حوزه عقل عملی وجود داشته، تفاوت میان اخلاق و حقوق است که بحث بسیار مهمی است. آیا فصلی ممیز بین حقوق و اخلاق می‌توان یافت؟ برخی می‌گویند می‌توان آن را در مفهوم الزام پیدا کرد. ما مطالبه‌ای را به شکل باید و نباید در هر دو عرصه اخلاق و حقوق داریم با این تفاوت که اگر فردی که مخاطب این دستورالعمل ما است از آنچه از او مطالبه می‌شود تخطی کند و ما ناچار شویم در حد درخواست و مطالبه از او متوقف شویم و انجام آن را به اراده و تصمیم خود فرد واگذار کنیم و نخواهیم الزامی را بر گردان او از بیرون سوار کنیم، با دستورالعمل‌هایی از نوع اخلاقی رو به رو هستیم. به عبارت دیگر، مولفه‌ای که در حقوق علاوه بر اخلاق داریم، مولفه الزام است. پیروی از ضابطه در اخلاق با الزامی از بیرون رو به رو نیست در حالی که در حقوق، یک الزام و جبر نیز رو به رو هستیم و باید آنچه را با عنوان تکلیف بر گردان فرد آورده شده با توسل به الزام و جبر محقق نیز بکنیم. می‌توان پرسید که آیا الزام تنها اختصاص به حقوق دارد؟ آیا به طور مثال در آداب و رسوم یا در اخلاق ما با نوعی الزام مواجه نیستیم؟ شاید بتوان گفت در هر دوی این مطالبات نیز الزام وجود دارد با این تفاوت که در اخلاق الزامی که مطرح می‌شود یک الزام درونی است، در حالی که در حقوق علاوه بر این الزام درونی، الزام بیرونی نیز وجود دارد. از یک سو، هر دو باید و نباید هایی در خصوص فعل انسان هستند اما این وجه مشترک باعث نمی‌شود در تمام خصوصیات مشابه یکدیگر باشند. آیا ممکن است موضوعی از لحاظ اخلاقی ناموجه اما از لحاظ حقوقی موجه باشد؟ بله برای مثال، فردی مالک یک نیروگاه برق است که در عین کارایی آلودگی محیط زیست را نیز در پی دارد. ممکن است از لحاظ حقوقی تمام مجوزهای لازم را نیز دریافت کرده باشد اما آیا به لحاظ اخلاقی کار او درست است؟ عکس این موضوع نیز ممکن است. ممکن است افراد در زندگی، به مرتبه و حدی از شناخت و عمل برستند که یک فعل واحد آنها ارزش حقوقی و اخلاقی را تأمین داشته باشد.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که بین احکام اخلاقی و حقوقی وجود دارد این است که معمولاً اعتبار احکام حقوقی از یک زمان معین شروع می‌شود و امکان دگرگونی و ملغی شدن آنها وجود دارد. در مقابل، احکام اخلاقی دارای اعتبار طولانی هستند، به علاوه تغییر و الغای آنها یا ناممکن است یا در یک فرآیند

طولانی و در پی دگرگونی‌های عمیق فکری و فرهنگی ممکن است تغییر کنند یا حتی ملغاشوند. به علاوه، در احکام حقوقی با یک سلسله مراتب رو به رو هستیم؛ احکام راجح و مرجوح و مقدم و موخر وجود دارد اما ممکن است بین تکالیفی که برآمده از یک مطالبه است تراحم پیش آید در این صورت تصمیم‌گیری در این باره، تابع سنجه یک فرد نیست، تابع موقعیت یک فرد نیز نیست و از قبل تعیین شده که کدام راجح است و کدام مرجوح و گویا نقش فرد و تصمیم او نقش بسیار بالاتری است، در حالی که در اخلاق، این گونه نیست. پس در عین حال که بین احکام حقوقی و اخلاقی نزدیکی وجود دارد تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود.

مفهوم شهر وندی

شهر وند بر گردان واژه انگلیسی *citizen* و فرانسوی *citoyen* می‌باشد. ریشه لغوی آن واژه *civitas* است که صورت لاتینی شده واژه *polites* یونانی به معنای عضو یک پولیس یا دولت – شهر یونان است. این واژه از فرهنگ غرب وارد کشور ما شده است و پیشینه‌ای در ایران ندارد. فرهنگ فارسی امروز اولین فرهنگی است که شهر وند را تعریف کرده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلق به آن برخوردار شود».

اگر بخواهیم به لحاظ لغوی شهر وند را تعریف نماییم باید گفت شهر وند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهر وند به خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی‌شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمروی جامعه مدنی شکل می‌گیرد. شهر وند در مفهوم فرهنگی کلمه، یک موجود اجتماعی است، در واقع شهر وندی بیان یک هویت مشترک است و شهر وند به همه اعضای جامعه بزرگی اطلاق می‌شود که عنوان یک فرهنگ را به خود می‌گیرد و از این منظر می‌توان عنوان شهر وندی را به همه قلمرو و یک تمدن و فرهنگ سوق داد.

شهر وند از وجود تعهدات دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می‌دهد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

الف: حفظ، تقویت، بکارگیری، دفاع و پاسداری از اصول ارزشی جامعه که از سوی ^۳ به رسمیت شناخته شده است.

ب: حمایت از شهر وند و ارائه امکاناتی جهت رشد شخصیت اجتماعی و فردی شهر وندان توسط جامعه.

پس شهر وندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است. زندگی شهری یک زندگی جمیعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمیعی رواج یابد. حقوق شهر وندی ترکیبی است از وظایف شهر وندان در مقابل یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی است که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده‌ی مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد.

شهروندی از مشتقات شهر و حاصل رابطه دو سویه فرد و دولت است، این رابطه از یک سو متضمن وفاداری فرد به دولت و از سوی دیگر مستلزم حمایت دولت از فرد می‌باشد. به باور برخی از صاحب نظران شهرنشین‌ها آن هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارد و به حقوق و تکالیف خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند به شهروند ارتقاء یافته‌اند، یک شهروند عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است، افرادی که به یک دولت ملت خاص تعلق دارند، دارای اسناد و مدارکی هستند که این اسناد و مدارک را قانون اساسی هر دولتی تعیین می‌کنند. که معمولاً تابع دو معیار می‌باشد: یک محل تولد و دیگری ملیت پدر و مادر، البته شهروندی از ازدواج با زن یا مرد شهروند هر کشوری نیز بdst می‌آید. اما این گونه شهروندی همه حقوق شهروندی را شامل نمی‌شود.

شهروندی اصلی است، که بر روایت دولت و اعضاء جامعه نظارت می‌کند، یعنی از یک سو با امتیازات دولت و حقوق افراد و از سوی دیگر به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند.

شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره‌مند از حقوقی است که البته وظایف عضویت برای او محفوظ است. اگر به این تعریف دقت شود، نمی‌توان هیچ شهروندی را بدون مسئولیت واجد حق دانست (شهبازی گهره‌بی، ۱۳۹۰: ۲).

تعريف «شهروند» در حقوق ایران

واژه «شهروند» در فرهنگ فارسی چنین تعریف شده‌است: کسی که اهل یک شهر یا کشور بوده و از حقوق متعلق به آن برخوردار می‌باشد و یا از این منظر تعریف می‌گردد که، انسان‌های ساکن و مقیم در یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان که در سرزمین یک دولت کشور و تحت حاکمیت آن می‌باشند. ویژگی کلیدی معرف شهروند که آن را از سایر مصادیق متمایز می‌کند، وجود یک اخلاق مشارک است. در واقع شهروندی یک موقیت فعلانه است چرا که در مفهوم «شهروندی» همزمان حقوق و تکالیفی متناسب برای هر یک از شهروندان در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شهروندی در عین حال که مجموعه حقوقی را برای شهروندان معین می‌کند و آن‌ها را بدون استثناء بهره‌مند از این حقوق می‌داند، تکالیفی نیز برای آن‌ها متصور می‌شود که باید به آن‌ها پیردازند. از دیگر سوابین حقوق و تکالیف، لازم و ملزم یکدیگر بوده و هیچ یک رانمی‌توان بدون دیگری تصور نمود. به این معنا احترام و رعایت قانون یک تکلیف شهروندی است، حال اگر فردی از قانون تخطی کند در واقع به حقوق دیگری تجاوز کرده، پس عدم انجام وظیفه (تکلیف) یک فرد، باعث عدم بهره‌مندی از حقوق فرد دیگری می‌شود. بنابراین در یک جامعه حقوق و تکلیف لازم و ملزم یکدیگرند و مانند حلقه‌های یک زنجیر انسجام اجتماعی را حفظ می‌کنند (غلامی، ۱۳۹۰: ۳).

فرق شهروندی با شهروندی

شهروندی و شهروندی دو مفهوم متفاوتند. هر کس در شهر زندگی می‌کند، خود به خود شهروند نیست. شهروندی یک مفهوم حقوقی - جامعه‌شناختی و مرتبه‌ای فراتر از شهروندی است به گونه‌ای که ممکن است در جامعه‌ای همه روساتشینان «شهروند» باشند و در جامعه دیگری هیچ‌یک از شهروندان شهروند نباشند.

شهروند به انسان شهروندین یا روساتشینی اطلاق می‌شود که در یک قلمرو ملی مربنده شده، از حقوق و تکالیفی به نسبت دیگر شهروندان و نیز حاکمیت برخوردار باشد. کسی که حقوقی ندارد، شهروند نیست و کسی که نسبت به هموطنان خود احساس تکلیف و وظیفه ندارد شهروند نیست ولو آنکه در مرکز پایتخت زندگی کند. برای آشایی با انواع و میزان حقوق و تکالیف، شهروندان باید از حد لازمی از دانش و آگاهی عمومی برخوردار باشند. بنابراین شهروندان باید از یک نظام آموزشی منسجم و سازمان یافته بهره ببرند ضمن اینکه نظام رسانه‌ای، آنها را از تازه‌ترین رویدادهای شهری، ملی و بین‌المللی مطلع کند.

مفهوم شهروندی در مکتب جامعه‌شناسی آلمانی پدید آمد. این اصطلاح از این رو خلق شد که شهر تفاوت‌های بنیادینی با روستا دارد. در جامعه‌شناسی چپگرا، مفهوم طبقه، تضاد طبقاتی و مبارزه طبقاتی و دستیابی به آزادی اساساً در شهر نمودار می‌شود نه در روستا. تحصن، میتینگ، اعتراض، راهپیمایی، انقلاب و... اساساً در شهرها رخ می‌دهند نه روستاها. در دیدگاه لیبرال و نولیبرال نیز شهرهای جدید مراکز «امصرف جمعی» اند. بنابراین موتور محرك اقتصاد را شهرهای بزرگ به کار می‌اندازند. تا زمانی که مصرف نباشد، تولید شکل نمی‌گیرد و تولید است که برای همه اشار و طبقات، درآمد ایجاد می‌کند.

موانع و آفات اخلاق شهروندی

برخی از آفت‌ها و شاید مهم‌ترین آن‌ها که شخصیت حقیقی و حقوقی مدیران و مردم را خدشه‌دار می‌سازد عبارتند از:

۱- خودمحوری

منشأ این رذیله اخلاقی، تکّیر، هوای نفس و جهالت است؛ چنان که عجب و غرور نیز در رویش و افزایش آن دخالت دارند، همان‌گونه که خدا محوری، عقل‌گرایی، رایزنی و همفکری، نقطه مقابل آن است. از منظر قرآن، انسان، ذاتاً ناتوان آفریده شده (نساء (۴)، آیه ۲۸) و دانش او نیز اندک است (اسراء (۱۷)، آیه ۸۵) و چنین موجودی نمی‌تواند بدون امداد دیگران و تنها با انتکای به دانش، تجربه و توان خویش به اهداف و آرمان‌هایش دست یابد و ناچار است سخن خدا را بشنود، فرمان عقل را گردن نهد و از تجربه دیگران سود جوید و گرن به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

«مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَبِّهِ هَلَّكَ» (آمدی، ۱۳۶۶: ج ۶، ص ۲۹۶).

هر کس استبداد رأی داشته باشد، نابود می‌شود.

و در سخن حکیمانه دیگری چنین هشدار می‌دهد:
 «اَيَاكَ وَالثَّقَةَ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ اكْبَرِ مَصَائِيدِ الشَّيْطَانِ» (همان، ج ۲، ص ۲۹۹).
 از آنکه به خوبیشن پرهیز؛ زیرا چنین کاری از بزرگترین دام‌های شیطان است.

راه رهایی

بهترین راه پیشگیری از این بیماری و خلاص شدن از این دام شیطانی، اندیشه و عمل است با این توضیح که مدیر:

در حوزه فکر و اندیشه، همواره به یاد داشته باشد که هر انسانی دارای فکری محدود است و ثمره یک فکر، همیشه کامل نیست، ولی همین فکر را می‌توان با تضارب آرا و مدد گرفتن از افکار دیگران- به ویژه متخصصان و صاحبان تجربه- به کمال رساند و بازدهی آن را افزایش داد. به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

«اَمَّا مِنْ رَجُلٍ يُشَاعِرُ احَدًا لَأَلَّا هُدِيَ أَلَى الرُّشُدِ» (همان، ج ۴، ص ۵۸۴).
 هیچ کس با دیگری مشورت نکرد جز آنکه به هدایت و رشد نایل گشت.

امیر مؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید:

«مَنْ شَاعَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (همان، ج ۵، ص ۳۴۰).

هر کس با مردان (صاحب فکر و عقل) رایزنی کند، در خرد آنان سهیم گشته است. حسن بن جهم از امام رضا علیه السلام چنین روایت می‌کند:

خدمت امام رضا علیه السلام بودیم، از پدر بزرگوارشان، موسی به جعفر علیه السلام یاد شد.

امام هشتم فرمود: پدرم عقلی داشت که عقل هیچ کس با آن برابری نمی‌کرد، با این حال، گاهی اتفاق می‌افتد که با یکی از غلامان خود مشورت می‌کرد و از او نظر می‌خواست. برخی به چنین کاری اعتراض کردند، پدرم پاسخ داد: چه بسا خداوند، راه موفقیت و گشایش را بر زبان وی جاری کند (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۲۸).

۲- دوره‌ی

صداقت و یکریگی، خواست فطرت و خرد آدمی است و از فضایل نیک اخلاقی به شمار می‌رود و در مقابل، دوره‌ی و عدم صداقت در مواجهه با دوستان و آشنايان و همکاران، نکوهیه و زیان‌آور است و یک مدیر مسلمان حتماً باید از این خوی ناپسند مبرأ باشد.

خلاصت ناروای دوره‌ی- که در روایات، دو چهرگی و دو زبانی نامیده می‌شود- از بدترین انواع نفاق است و مرحوم ملا مهدی نراقی آن را چنین تعریف می‌کند؛

شخص هنگامی دو چهره و دو زیان است که برادر مسلمانش را حضوری مدح و ستایش کند و اظهار دوستی و خیرخواهی نماید ولی در غیاب او، به غیبت و بدگویی و ساعیت و هنک حرمت و زیان مالی او همت گمارد و او را اذیت کند (نراقی، ج ۲، ص ۴۲۵: ۱۳۷۵).

چنین حالتی، یک بیماری روحی است و مبتلای به آن، پیش از دیگران از آن رنج و ضرر می‌برد. امام باقر عليه السلام در نکوهش شخص دو رو می‌فرماید:

بِسْنَ اللَّهِ عَبْدُ يَكُونُ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ، يُطْرِى اخَاهُ شَاهِدًا وَ يَاكُلُهُ غَائِبًا أَنْ اَعْطِيَ حَسَدَهُ وَ اَنْ اُبْتَلِيَ بَحْذَلَهُ» (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۳: ۱۳۶۵) بسیار زشت است که بندهای دو چهره و دو زیان باشد؛ برادرش را حضوری بسیار ستایش کند و در غیاب (با غیبت و بدگویی گوشت) او را بخورد، اگر ثروتی عاید برادرش گردد به او حسد ورزد و اگر گرفتار شود، او را رها سازد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز در سخنی، شخص دو رو را شرورترین مردم معرفی کرده (نراقی، همان: ج ۲، ص ۴۲۴) و تجسم عمل او را در روز رستاخیز چنین بیان می‌فرماید: «يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دُوَّالِ الْوَجْهَيْنِ دَالِعَا لِسَانَهُ فِي قَفَاهُ وَ آخَرُ مِنْ قُدَّامَهِ يَلْهَبَانِ نَارًا حَتَّى يَلْهَبَا جَسَدَهُ» (مجلسی، ج ۷۵، ص ۲۰۳: ۱۴۰۴) انسان دو رو، روز قیامت در حالی حضور می‌یابد که یک زیان آتشین از پشت سر و زبانی دیگر از پیش رویش آویزان است و پیکرش را نیز می‌سوزاند.

وظیفه مدیر

برای رهایی از رذیله دوروبی که دامی شیطانی است و ساختار روابط انسانی را ویران می‌سازد، توصیه‌های زیر برای مدیران اسلامی کارساز است:

۱- با همکاران اعم از فرادست و فروdest صداقت داشته باشد؛ چنان که خداوند به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: «در آشکار و نهان، قلب و زیان واحد داشته باش». (همان، ج ۱۴، ص ۲۹۱).

۲- در تهدیب اخلاق خود بکوشد و ناسرهای را از احوال و اعمال خویش بزداید تا مجبور نباشد برای پوشاندن آن‌ها، دو چهرگی پیشه کند.

۳- به نیروهای خودی اعتماد کند و به آنان بدهد، مشورت نماید و از استعدادهایشان مدد جوید و از این طریق، صفا و یکرنگی را بر محیط کار حاکم کند.

۴- از هیچ گونه خیرخواهی و کمک نسبت به همکاران دریغ نورزد.

۵- اصل اساسی حفظ اسرار محترمانه سازمان را هیچ گاه فراموش نکند و بداند که رعایت اصول حفاظتی با صداقت منافاتی ندارد.

۶- نیروهای دو چهره و بی صداقت را طرد کند و با انسان‌های صادق و یکرنگ محشور باشد.

۷- دل و نیت خویش را پاک نماید و از خداوند، صداقت و یکرنگی طلب کند.

۳- تنگ نظری

یکی از عوامل مهم گردهمایی و همکاری افراد در یک سازمان، سود مادی و برخورداری از امکانات، حقوق و مزایای رفاهی است و دوام و پویایی تشکیلات و موفقیت مدیر نیز با آن مرتبط است. به همین دلیل، مدیر باید بلندنظر و سخاوتمند باشد و حقوق و رفاهیات نیروها را مد نظر قرار دهد و در استیفاده آن کوشای بشد؛ رفاه و شادابی زندگی آنان را از خود بداند و رکود و مستمندی آنان را برنتابد. در روایات اسلامی، بر سخاوت مدیران و مسؤولان- در چارچوب اختیارات قانونی- بسیار تأکید شده و می توان از آنها چنین برداشت کرد که سخاوتمندی لازمه مدیریت و تنگ چشمی آفت آن است. امیر مؤمنان علیه السلام فلسفه آن را چنین بیان می کند:

«... لَا يَبْغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى الْفُرُوجِ وَالدَّمَاءِ وَالْمَغَانِيمِ وَالْحُكُمَ وَإِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَلَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتْهُ» (مجلسی، همان: ج ۲۵، ص ۱۶۷) هرگز روانیست که انسان تنگ نظر بر ناموس، جان، مال، احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان گمارده شود تا حرص و ولع خویش را بر بیت المال تحمیل کند.

این روایت گویای آن است که مدیران بخیل علاوه بر نادیده گرفتن حق مردم و همکاران، به علت حرص و تنگ نظری، مخارج و ریخت و پاش های خود را نیز بر بودجه آنان تحمیل می کنند. به همین دلیل وقتی طایفه «بني سلمه» به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، آن حضرت پرسید: «ریس شما کیست؟» پاسخ دادند: ریس ما شخص بخیلی است! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى مِنَ الْبَخِيلِ»
چه دردی گرانتر از بخل است!

سپس فرمود: بهتر است ریس شما آن شخص سفیدپوست- یعنی «براء بن معور»- باشد (کلینی، همان: ج ۴، ص ۴۴).

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله در سخن حکیمانه ای امیر مؤمنان علیه السلام را از مشاوره با بخیل نیز نهی کرده و علت آن را چنین بیان می کند:

«... لَا تُشَاورَنَ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يُقَصِّرُ بِكَ عَنْ غَایْتَكَ» (مجلسی، همان: ج ۷۰، ص ۳۸۶) هیچ گاه با بخیل مشورت نکن زیرا تو را از هدفت بازمی دارد.

ریشه و فرجام تنگ نظری

همه ردیل اخلاقی از جمله بخل، از ضعف ایمان و دنیاطلبی، ناشی می شود و بسیاری از خلق و خوی های منفی در پیدایش و پویش یکدیگر تأثیر متقابل می گذارند و جملگی دست به دست هم می دهند تا آدمی را از بهشت سعادت به دوزخ شقاوت دراندازند رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، منشأ اصلی بخل را «کفر» می داند که فرجام آن نیز جز دوزخ نخواهد بود:

«الا انَ الْجُلُلَ مِنَ الْكُفَّرِ وَالْكُفُّرُ فِي النَّارِ» (ترافق، همان: ج، ۲، ص ۱۱۴) فرد تنگ چشم در این دنیا نیز در دوزخی از سنگدلی و بی رحمی، حرص، بدگمانی به خدا و خلق، عدم امنیت، حیله‌گری و ناجوانمردی به سر می‌برد و از خدا و خلق گسسته با شیطان، نفس امّاره و اموال ذخیره خود مأнос می‌شود و طعم لذت‌های واقعی زندگی را نمی‌چشد؛ به فرموده امام رضا علیه السلام: «السَّخْنُ قَرِيبٌ مِّنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِّنَ النَّاسِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِّنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِّنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِّنَ النَّاسِ» (مجلسی، همان: ج، ۷۱، ص ۳۵۲) سخاوتمند به خدا، بهشت و مردم نزدیک است و بخیل از خدا، بهشت و مردم فاصله دارد.

۴- تبعیض

عدالت از فضایل بسیار ارجمند و آرمانی انسان است که علاوه بر عقل و دین و فطرت آدمی، همه بزرگان و صالحان عالم در هر مکتب و ملتی بر زیبایی و ضرورت آنان پای فشرده‌اند؛ کامل‌ترین کتاب آسمانی درباره این فضیلت چنین می‌فرماید:

«اَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْاَحْسَانِ...» (نحل ۱۶)، آیه ۹۰ همانا خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد.

و امیر مؤمنان علیه السلام، دادگری را سرچشمه حیات و زندگانی می‌داند:

«الْعَدْلُ حَيَاةً» (آمدی، همان: ج، ۱، ص ۴۶).

فرمان خداوند به اجرای این پدیده حیاتی، عام و جاویدان است و همگان، در همه‌جا و همیشه باید بدان پاییند باشند تا جامعه‌ای زنده و انسانی داشته باشند و هر چه عدالت و انصاف افراد و مجموعه‌ها بیشتر و محکم‌تر باشد، آن‌ها از حیات و ارزش‌الاژری برخوردار می‌شوند و اگر انصاف و عدالت جای خود را به تبعیض و ستم بدهد، افراد و جامعه‌ها به رکود انسانیت و حیات مبتلا می‌شوند و از سعادت فاصله می‌گیرند. به همین دلیل در اخلاق اسلامی از تبعیض، بی عدالتی، حق کشی و هرگونه ستم‌گری به شدت نکوهش شده و اسلام به کلی آن را تحريم کرده است.

نمودهای عدالت

هر یک از مدیران اسلامی نسبت به مجموعه، همکاران، امکانات، تولیدات و کارآیی تشکیلات تحت اشراف خود، «امین» و «عادل» شمرده می‌شوند و چنین خصلتی در واقع شرط لازم مدیریت آن‌هاست و هر کس فاقد چنین شرطی باشد، باید مسؤولیت پذیرد. موارد زیر، نمودهایی از عدالت مدیر هستند:

۱- تقسیم مسؤولیت‌های مجموعه براساس کارآیی، تخصص، تعهد و لیاقت افراد؛

۲- پرداخت حقوق و مزایای زیر مجموعه طبق قانون و مقررات صحیح؛

۳- هزینه کردن وقت و بودجه برای بخش‌های مختلف و کارکنان هر قسمت، به اندازه ضرورت؛

۴- کار و مسؤولیت خواستن از هر شخص و بخشی، به اندازه توان و وظیفه؛

۵- تشویق و تنبیه، براساس بر جستگی یا گستاخی از کار و مسؤولیت؛ به تعبیر امیر مؤمنان علیه السلام:

«وَ لَا يَكُونَ الْمُحْسِنُ وَ الْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمِثْلِهِ سَوَاءٌ فَإِنَّ ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْأَحْسَانِ فِي الْأَحْسَانِ وَ تَأْرِيبًا لِأَهْلِ الْأَسَاءَةِ عَلَى الْأَسَاءَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۱۰۰) نباید نیکوکار و بدکار نزد تو مساوی باشند. زیرا چنین روشی سبب بی رغبتی نیکوکاران به کار نیکو و جرأت بدکاران به کار بد می گردد.

- ۶- جایگزین نشدن روابط انسانی (گرچه در حد متعارف لازم است) با موضوعات؛
- ۷- پرهیز از پذیرفتن هرگونه رشوه مادی و معنوی در قالب هدیه، عیدی، پورسانت، کار راهنمایی متقابل و... که منشأ بسیاری از تبعیض هاست؛ همواره به هوش باشد که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه آنها معلومند.» (مجلسی، همان: ج ۱۰۴، ص ۲۷۴).
- ۸- همواره مواظب باشد که افراد قدرتمند، حقوق ضعیفان را پایمال نکند؛
- ۹- تبعیض قائل نشدن بین سازمان و کارکنان؛ یعنی همان‌گونه که حقوق سازمان را از کارکنان مطالبه می‌کند، حقوق کارکنان را نیز از سازمان استیفا نماید.

۵- انتقام‌جویی

خداووند حکیم برای بقای نسل بشر و حفظ جان آدمی، نیروی قدرتمند «غضب» را در او تعییه کرده تا در برابر هرگونه تهاجم خارجی، از موجودیت و منافع خویش به دفاع پردازد و از متجاوزان به جان و مال و ناموس خود انتقام بگیرد.

گرچه تلافی کارهای رشت دیگران و انتقام از تبهکار، امری فطری، طبیعی و قانونی است ولی در اخلاق اسلامی، کاری لذیذتر و ارزش‌تر به نام «عفو» به عنوان جایگزین آن معرفی شده و ضرب المثل معروف «در عفو لذتی است که در انتقام نیست» گویای همین مطلب است. قرآن مجید به رهبر عظیم الشأن اسلام چنین دستور می‌دهد: «**حُذِّفَ الْعَفْوُ وَ أَمْرٌ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**» (اعراف (۷)، آیه ۱۹۹) عفو پیشه کن و به نیکی فرمان بده و از نادانان، روی بگردان.

آن بزرگوار در سراسر زندگی خود به ویژه در مستند رهبری و زمامداری، عفو و گذشت را سرلوحه برنامه مدیریتی خویش قرار داده بود و همان‌گونه که خود، کارآئی و سازندگی آن را تجربه کرده بود، به دیگران نیز چنین سفارش می‌کرد: «**عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عَزًّا فَتَعَافُوا يَعْزُّكُمُ اللَّهُ**» (کلینی، همان: ج ۲، ص ۱۰۸) بر شما باد به گذشت کردن، چرا که عفو و گذشت جز بر عزّت بنده نمی‌افزاید. پس، از یکدیگر در گذرید تا خدا به شما عزّت دهد.

مز عفو و انتقام

بدیهی است همان‌گونه که انتقام‌گیری در همه جا و از همه کس، و بهخصوص در مواردی که قانونی برای مجازات مختلف وجود دارد، کاری ناپسند و زیان‌آور است، عفو و گذشت نیز در همه جا پسندیده و کارساز نیست و مدیر باید با درایت خاصی مز این دو را تشخیص دهد و هر یک را در جای مناسب،

اعمال کند. قدر مشترکی که به عنوان ملاک کلی عفو و انتقام می‌توان تعیین کرد، «میزان تأثیرگذاری مثبت در فرد مجرم» است؛ به این معنا که باید روحیه و قابلیت مجرم را سنجید؛ و تنها در صورتی از جرم او در گذشت که عفو و گذشت، او را متنبه کرده، از ارتکاب خلاف بازدارد. در غیر این صورت، چاره‌ای جز برخورد قاطع باقی نمی‌ماند. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «الْعَفْوُ عَنِ الْمُقْرَّرِ لَا عَنِ الْمُصْرِ» (نهج البلاغه، حکمت ۱۹۴) گذشت از کسی که به گناه اقرار دارد پستنده است نه از کسی که بر آن اصرار دارد.

بنابراین بهتر است که مدیر در موارد زیر روش عفو و گذشت را در پیش بگیرد:

۱- خطای روى نادانی یا اشتباه و غير عمدى صورت گرفته باشد.

۲- مجرم در حق شخص مدیر کوتاهی کرده باشد نه در حق سازمان یا همکاران دیگر.

۳- خطای کار از کرده خود، سخت پشیمان بوده و آهنگ تکرار آن را ندارد.

۴- بخشیدن او سبب تنبه و دگرگونی روحی او و دیگر همکاران گردد.

۵- خطای از کارمند خوشنام، خوش‌سابقه، بزرگوار و شریفی سر زده که بخشیدن او بیش از تنبیه او را می‌سازد؛ بر عکس انسان پستی که عفو سبب جرأت او می‌شود؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْعَفْوُ يُفْسِدُ مِنَ اللَّئِيمِ بِقَدْرٍ مَا يُصْلِحُ مِنَ الْكَرِيمِ» (نهج البلاغه، همان) عفو و بخشش به همان اندازه که انسان بزرگوار را اصلاح می‌کند، انسان پست را تباہ می‌سازد.

۶- بدزبانی

زیان، نقش بزرگی در زندگی آدمی بر عهده دارد؛ می‌تواند با یک کلمه او را آزاد یا گرفتار کند، مسلمان یا کافر بنماید، عزیز یا خوار گرداند، دارا یا فقیر کند؛ چنان که شخصیت انسان نیز توسط زبانش کشف

می‌شود و به تعبیر امام علی علیه السلام:

«الْأَمْرُ مَجْبُوٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» (آمدی، همان: ج ۱، ص ۲۴۰).

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنر ش نهفته باشد

امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«اللسانُ تَرْجُحُانُ الْعُقْلِ» (همان، ص ۱۴۱) زیان، سخن‌گوی خرد است.

بر این اساس، گفته‌های مدیر، خواسته‌های عقل و اندیشه او محسوب می‌شود که به مخاطبان انتقال می‌یابد. به همین دلیل مدیر باید همیشه با اندیشه، منطقی و حساب شده سخن بگوید؛ هم خوب سخن بگوید و هم سخن خوب بگوید. همچنین با سخنان شیوا و شیرین، همکاران را نسبت به کارها و برنامه‌ها توجیه و آنان را نسبت به کار و فعالیت دلگرم کند و این سفارش امام علی علیه السلام را به گوش گیرد که فرمود: «عَوَدْ لِسَانَكَ لِيَنِ الْكَلَامَ وَبَدَلَ السَّلَامَ يَكْثُرُ مُجْبُوكَ وَيَقِلُّ مُبِضُوكَ» (همان، ج ۴، ص ۴۴۵) زیانت را به سخن نرم و سلام کردن عادت بهد تا دوستداران فروزی و بدخواهانت کاستی یابند.

با چنین روشی، موفقیت و کارآیی مجموعه نیز فزونی می‌باید، صفا و صمیمیت بر آن حاکم می‌شود و فضای مناسب نوآوری و ابتکار فراهم می‌گردد.
ولی اگر خدای نخواسته، مدیر از عفت کلام محروم باشد، علاوه بر از دست دادن مزایای باد شده، دچار آفات ذیل می‌شود:

- ۱- شخصیت حقیقی و حقوقی خود را آسیب‌پذیر می‌کند و از این رهگذر دچار خسaran مادی و معنوی می‌گردد و از قافله انسانیت و معنویت باز می‌ماند؛ چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُبَيِّضُ الْفَاحِشَ الْمُتَنَحَّشَ» (مجلسی، همان: ج ۷۸، ص ۱۷۶) به درستی که خداوند، بدزبان دشمن گو را دشمن می‌دارد.
- ۲- بدزبانی مدیر، سبب خدشه‌دار شدن تشکیلات، بروز جو مسموم، بدگمانی و بی اعتمادی متقابل مدیریت و همکاران می‌گردد و سوء تفاهم میان آنان را تشدید می‌کند و زمینه‌های فروپاشی سازمان، رکود کاری و مفاسد دیگری چون غیبت و تهمت، ناسزاگویی و حتی درگیری فیزیکی را نیز فراهم می‌سازد. چنین شخصی به عنوان یک عنصر بی کفایت و شرور باید از مدیریت محروم گردد؛ چرا که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله درباره این گونه افراد می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرِهُ مُجَالِسَتَهُ لِتُحْشِهِ» (عاملی، همان: ج ۱۱، ص ۳۲۸) یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که مردم به خاطر بدزبانی اش از همنشینی او اکراه دارند. و در سخنی دیگر او را از بهشت برین نیز محروم می‌داند (مجلسی، همان: ج ۷۹، ص ۱۱۲).

نتیجه‌گیری:

اخلاق شهروندی، اصولی است که سبب رعایت حقوق فردی و اجتماعی و تکلیف نسبت به دیگران، پیروی از قوانین و مقررات اجتماعی، احساس مسئولیت نسبت به همنوعان و ترجیح منافع جمعی بر منافع فردی در همه صحنه‌های تلاش و فعالیت‌های گوناگون می‌گردد، ملکه نفسانی و صفت پایدار شهروند را تشکیل می‌دهد. براین اساس اخلاق شهروندی در ابعاد موضوعی مختلف از جمله اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق اقتصادی، اخلاق سیاسی، اخلاق خانواده، اخلاق دولت مردان، اخلاق کارگزاران، اخلاق مدیران، اخلاق رسانه و مطبوعات و... ظاهر می‌شود و با مراجعته به آموزه‌های دینی، از جمله صفاتی که به عنوان آفت و موانع اخلاق شهروندی جامعه را تهدید می‌کند، صفاتی همچون خودمحوری، دوروبی، تنگ نظری، تبعیض، انتقام‌جویی و بدزبانی، می‌باشند.

فهرست منابع و مأخذ

– قرآن کریم

– نهج البلاغه

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۶۹)، غرالحكم و درالکلم، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع – دار صادر، بیروت – لبنان، سوم، ۱۴۱۴ هـ
- راغب اصفهانی، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، لبنان، دارالعلم الشامیه.
- الزبیدی، (بیتا)، تاج العروس، قاهره، مصر، المطبعه الوهییه.
- شبر، سید عبدالله، (۱۳۹۵)، الأخلاق، مشورات مکتبه بصیرتی، قم.
- شهبازی گھروی، اسکندر، ۱۳۹۰، تحلیل جامعه شناختی تأثیر میزان آگاهی از حقوق شهروندی بر سطح مشارکت معلمان (مورد مطالعه شهرستان کیار)، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
- عاملی، شیخ حرّ، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت.
- غلامی، محمدرضا، ۱۳۹۰، ارتقای فرهنگ شهرنشینی امکان پذیر است: «نقش و ابعاد آموزش شهروندی در ارتقاء فرهنگ شهرنشینی»، کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی اصل مقالات ۹ و ۱۰ خداداد ۱۳۹۰اداره کل آموزش های شهروندی شهرداری تهران
- کلینی، ثقة الاسلام، (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴)، بحار الانوار، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفاء.
- نراقی، مولی مهدی، (۱۳۷۵)، جامع السعادات، قم، دارالتفسیر.
- هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

